

1. مفهوم معادباوری

واژه «معاد» از ماده «عود»، به معنای رجوع و بازگشت است، چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. (طه: 55)

از این [زمین] شما را آفریده ایم و در آن شما را باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.

واژه معاد، اسم زمان و مکان و به معنای زمان و مکان بازگشت است. [1]

اعتقاد به معاد، از اصول سه گانه دین مقدس اسلام و از ضروری ترین مسائل این دین پاک است. صدها آیه از آیات قرآن کریم و هزاران روایت از پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصوم(ع) بر وجود معاد و برانگیختن همه انسان ها پس از مرگ در یک روز معین اشاره و تأکید می کنند؛ روزی که در آن خداوند، نیکوکاران را نعمت و لذتی ابدی می بخشد و بدکاران را به سزای کردار و رفتارشان، گرفتار عذابی ابدی می کند.

معادباوری نیز به این معناست که انسان در اعماق وجود خود به حیات ابدی ایمان آورده و اعتقاد به معاد را محور زندگی خود قرار دهد. در این رابطه بیشتر انسان ها براساس فطرت خود، با زبان یا نوع برخورد با مردگان، به وجود این اصل اقرار می کنند، با این تفاوت که برخی به طور قلبی و برخی در عمل، به آن یقین پیدا نکرده اند. به عبارت دیگر، گرچه همه می دانند روزی مرگ به سراغ آنان می آید، ولی در عمل به گونه ای رفتار می کنند که گویی به مردن و برانگیخته شدن خود شک دارند و مرگ را باور ندارند. اسلام این نوع ایمان را نفی کرده و ایمان و اطمینان قلبی و به عبارت دیگر باور قلبی و ظهور عینی و عملی آن را در زندگی، مفهوم معادباوری معرفی می کند.

[2]

2. اهمیت و ضرورت معادباوری

الف) معادباوری، از ارکان دین پس از مسئله توحید، مسئله معاد را از نظر اهمیت، می توان مهم ترین مسئله دینی و اسلامی برشمرد. افزون بر آنکه مسئله معاد و قیامت از ضرورت های دین اسلام و پذیرش آن بر هر مسلمانی واجب است. در آموزه های وحیانی چنان اهمیتی دارد که در آیات قرآن، کلمه ایمان به خدا بارها همراه با ایمان به قیامت آمده است. هم نشینی این دو کلمه، دربردارنده این پیام برای مسلمانان است که باید به آخرت نیز همانند توحید، ایمان و اعتقاد داشت. به عبارت دیگر همچنان که خداباوری از نشانه های ایمان است، معادباوری نیز نشانه ایمان است.

خداوند در قرآن کریم، ایمان به معاد و روز قیامت را در کنار ایمان به خدا موجب رسیدن به رستگاری و فیض ابدی معرفی می کند و می فرماید:

...مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: 62)

هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت

و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.

(ب) معادباوری، ثمره خداباوری در جهان بینی اسلامی، معاد از مبدأ جدا نیست. گرچه در نگاه نخست، مبدأ و معاد در دو قوس قرار گرفته است و از معاد با عنوان «جهان پس از مرگ» یاد می کنیم، ولی با نگرشی دقیق، به حقیقتی شکوهمند می رسیم و آن اینکه هر دو قوس به یک نقطه می رسد، چنان که از یک نقطه آغاز شده و هر دو، جلوه یک حقیقت است:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (حدید:)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیز داناست.

ذکر و یاد مبدأ، ذکر و یاد معاد است و در برابر، فراموشی خداوند سبب فراموشی معاد، بلکه موجب فراموشی خود انسان می شود، چنان که در آیه ای از قرآن می خوانیم:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (حشر: 19)

و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [آنان را] دچار خودفراموشی کرد، آنان همان نافرمانانند.

(ج) معادباوری، از هدف های رسالت پیامبران در قرآن کریم درباره رسالت پیامبران الهی و هدف بعثت آنان، بیش از همه بر دو موضوع تأکید شده است که عبارتند از:

یک- دعوت به توحید وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. (نحل: 36)

و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید: خدا را بپرستید و از طاغوت [فریب گر] بپرهیزید!]

دو- دعوت به معادباوری...يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ. (مؤمن: 15)

خداوند عرش، به هر کس از بندگان که بخواهد، آن روح [فرشته] را به فرمان خویش می فرستد، تا [مردم را] از روز ملاقات [با خدا] بترساند.

نکته جالب این است که مسئله «معاد» همانند مسئله «توحید»، امری فطری است و همان گونه که کشش درونی، هر انسانی را به سوی «معبود» خود می کشاند، نهاد آدمی نیز وی را به سوی میل به جاودانگی و جاودانه شدن سوق می دهد.

هر چند معاد و اعتقاد به زندگی اخروی مانند توحید از امور فطری انسان است، گاه عوامل و شرایطی موجب می شوند انسان از این مسئله به کلی غافل شود و اینجاست که حکمت الهی اقتضا می کند مصلحانی به سوی مردم فرستاده شوند و آنان را متوجه مسئله ای کنند که در نهاد آنان جای دارد، ولی غبار غفلت آن را فرا گرفته است.

3. معادباوری در ملل و آیین های گوناگون

آنچه با بررسی تاریخ و مطالعه شرح حال اقوام و ملل پیشین بر ما ثابت می شود، باور انسان به زندگی پس از مرگ است، با این تفاوت که برخی از آنها به دلیل نداشتن رشد عقلی و فکری و نیز قرار نگرفتن در مسیر هدایت، زندگی پس از مرگ را همانند زندگانی این عالم می پنداشتند.

با نگاهی به برخی مقبره های پادشاهان تمدن های پیشین و انسان های نخستین در دوره های گذشته، حتی دوران پارینه سنگی، می بینیم ابزارآلات شکار و وسایل شخصی افراد به امید استفاده دوباره از آنها، با مردگان دفن می شد. این امر نشان دهنده باور انسان به زندگی پس از مرگ در آن دوران است. اگرچه بنا بر گواهی تاریخ، با پیشرفت تمدن ها، این باور دستخوش تغییر شده، ولی در ملل و جوامع بشری وجود داشته است که برخی از این جوامع عبارتند از:

الف) مصری ها شاید از نظر تاریخی، مردم مصر نخستین مردمی باشند که از هزاران سال پیش، به عالم پس از مرگ عقیده روشنی داشته اند. مصری ها حدود 2600 سال پیش از میلاد، عقیده داشتند زندگی انسان با مرگ پایان نمی پذیرد، بلکه پس از مرگ جهان دیگری وجود دارد که هر فردی پاداش و کیفر کردار نیک و بد خود را در آنجا خواهد دید.

باور به زندگی پس از مرگ در میان مصری ها به گونه ای بود که گاه به همراه مردگان، همسران و خادمان آنان را نیز دفن می کردند تا مردگان پس از زندگی دوباره تنها نباشند. [3]

ب) یونانی ها مردم یونان نیز حدود سه هزار سال پیش از میلاد، مانند مصری ها عقیده داشتند آدمی با مرگ از بین نمی رود و نابود نمی شود، بلکه اهل قبور نیز مانند زنده ها زندگی مخصوص و نیازمندی هایی مثل زندگی دنیا خواهند داشت. ازاین رو، بازماندگان مرده وظیفه خود می دانستند در زمان های معین غذاهایی فراهم کنند و کنار قبر مرده بگذارند و خیال می کردند وی از قبر بیرون می آید و غذا را خواهد خورد. [4]

ج) رومی ها در میان رومی ها نیز باور به جاودانگی روح پس از مرگ و نیز اعتقاد به رستاخیز و چشیدن تلخ و شیرین کارها در جهانی دیگر وجود داشته است. برای مثال، در برخی اشعار حماسی «انیاده»، شرح سفر قهرمان داستان، اینیاس به جهان دیگر برای دیدار با روح پدرش آمده است. از عبارات و اشعار این شاعر بدست می آید که رومی ها مانند مصری ها و یونانی ها معتقد به زندگی پس از مرگ و بهشت و جهنم بوده اند. [5]

د) بابلی ها مردم بابل نیز به زندگی پس از مرگ ایمان داشتند و معتقد بودند هرگاه بازماندگان مرده، او را فراموش کنند، مرده از قبر بیرون می آید و انتقام خود را از بازماندگانش می گیرد. [6]

ه) زندگی پس از مرگ در آیین برهما آیین برهما نیز زندگی انسان پس از مرگ را پایان یافته نمی دانست، بلکه معتقد بود آدمی پس از مرگ همچنان به سیر کمالی خود ادامه می دهد تا خویشتن را به بهشت برهما برساند که همان سر منزل ابدیت است. [7]

و) جهان پس از مرگ در آیین زرتشت در میان ادیان باستانی و بیش از همه در آیین زرتشت، از زندگی پس از مرگ و تأثیر کارهای نیک و زشت در سرنوشت بعدی انسان، بهشت و دوزخ، پل صراط و پاداش و کیفر کارها به صراحت سخن به میان آمده، هرچند مانند دیگر آیین های باستانی با اموری سطحی و خرافی آمیخته شده است.

ساموئل کینگ، جامعه شناس معروف، می نویسد:

امروز در سراسر جهان نه تنها مذهب وجود دارد، بلکه تحقیقات دقیق نشان می دهد طوایف نخستین بشر نیز دارای نوعی مذهب بوده اند، چنان که اسلاف انسان امروزی، «فیندارتال ها» نیز دارای نوعی مذهب بوده اند؛ زیرا مرده های خودشان را به وضع مخصوصی به خاک می سپردند و ابزار کارشان را کنار مرده ها می نهادند و بدین طریق، عقیده خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می رسانیدند. [9]

اندیشمند دیگری می گوید:

حقیقت این است که این ایمان و اعتقاد فطری به زندگی پس از مرگ، بهترین و نیرومندترین دلیل برای تحقق و واقعیت یک چنین زندگی و عالمی است. هرگاه خداوند بخواهد بشر را نسبت به موضوعی قانع سازد، عوامل و اسباب ایمان و باور را در غریزه و فطرت او قرار می دهد و همین انگیزه درونی و فطری است که از دیرباز اعتقاد به زندگی پس از مرگ را در افراد بشر زنده نگه داشته است... [10]

اگرچه انسان بر اثر محروم بودن از فراگیری و دست نیافتن به پله های بلند خردورزی، هنوز از درک حقیقت و چگونگی زندگی پس از مرگ ناتوان است، ولی در همین اعتقاد به امور خرافی و بی اساس در ادیان و مذاهب گوناگون یا آمیخته شدن باورهای درست با باورهای همراه با خرافه، حقیقتی روشن به چشم می خورد و آن، اصل اعتقاد به زندگی پس از مرگ است.

حقیقت این است که انسان در اعماق وجودش به جاودانگی پس از مرگ معتقد است، گرچه کردارها و رفتارهای ناشایست بر روی این حقیقت سایه افکنده باشد و زبانش به دلایلی این حقیقت را انکار کند. روان ناخودآگاه انسان به وی می گوید که پس از این دنیای مادی و چهارچوب تن و پس از این جهان به ظاهر زیبا، فریبنده و بزرگ، جهانی است فرامادی، بی کران و بی پایان... .

(ز) معاد در عهد عتیق هر چند در تورات جمله های صریحی درباره روز قیامت بیان نشده است، ولی در عهد عتیق جمله های روشنی درباره زندگی پس از مرگ وجود دارد. برای نمونه، صریح ترین سخنانی که در عهد عتیق درباره معاد بیان شده، عبارتند از:

«میراننده و زنده کننده و زیرآورنده به قبر و بیرون آورنده، خداوند است». [11]

«در روز حدّثِ خداوند، نه نقره و نه طلای ایشان به رهنیدن ایشان قادر خواهد بود، آن روز که تمامی زمین از

آتش غیرت او خواهد سوخت؛ زیرا که به زودی زود، تمامی ساکنان زمین را به انجام خواهد رسانید». [12]

«مردگان تو زنده خواهند شد و اموات خواهند برخاست. ای شما که ساکنان در خاک هستید! بیدار شده ترنم

نمایید و زمین، اموات را بیرون خواهد انداخت». [13]

(ح) معاد در عهد جدید بررسی اناجیل چهارگانه، اصل مهمی را به ما می نمایاند و آن اینکه، نه تنها حضرت مسیح وجود رستاخیز را به طور زبانی تبلیغ کرده، بلکه با زنده کردن مردگان، نمونه ای از رستاخیز انسان را به صورت عملی به امت خود نشان داده است. در فرازهایی از اناجیل می خوانیم:

آیا مطالعه نموده اید آنچه از خدا درباره برخاستن مردگان به شما گفته شده است که خدای ابراهیم و اسحاق و

یعقوب (ع) منم و خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است. [14]

تمام گناهان بنی آدم آرمزیده خواهد شد، مگر آنکه به روح القدس کفر گویند که هرگز آرمزیده نخواهند شد، بلکه

مستوجب عذاب ابدی است. [15]

پس هرگاه که دست، تو را بلغزاند، قطعش بنما که برای تو بهتر است که بی دست داخل حیات شوی، از آنکه دو دست داشته باشی و در جهنم وارد شوی. [16]

خواهش پدر که مرا فرستاد، این است که هر چه به من بخشید، من هیچ چیز آن را تباه نکنم و خواهش آن که مرا فرستاده این است که هر کس پسر را ببیند و بر او ایمان آورد، مالک زندگی جاودانی شود و من او را در روز بازپسین خواهم برخیزانم. [17]

4. میل به جاودانگی، نشانه فطری بودن معادباوری

معاد در فطرت هر انسانی ریشه دارد. از کجا آمده ایم، به کجا خواهیم رفت و آغاز و انجام هستی کجاست، از جمله پرسش هایی است که ذهن همه را به خود مشغول می سازد. کیست که از خود نپرسد چرا با احساس کردن مرگ، در وجودش میل به ماندگاری و جاودانگی احساس می کند؟ از آغاز آفرینش، در مظاهر تمدن های پیشین و انسان های نخستین، علاقه شدید به جاودانگی و تلاش برای دست یابی به آب حیات، اکسیر جوانی و مانند آن دیده می شود. ازاین رو، دانشمندان، «حب بقا» را لازمه طبیعی «حب ذات» می دانند و از آن جا که حب ذات، از غرایز اصلی و امیال مسلّم انسان است و هر کسی به یقین، خودش را دوست دارد، جاودانگی خود را نیز دوست خواهد داشت.

اگر انسان خود را به درستی بشناسد و حقیقت هستی، آفرینش و زندگی خود را به خوبی دریابد، این گرایش، جهت درست خود را می یابد. در غیر این صورت، گرفتار اشتباه در مصداق می شود و از روی نادانی، میل به بقا را به راه نادرست هدایت می کند و گرفتار انحراف های اخلاقی فراوان می شود.

اگر انسان دریابد حقیقت او حقیقتی غیرمادی است و زندگی اش به زندگی دنیوی منحصر نیست، حب بقا و میل به جاودانگی، او را متوجه زندگی ابدی خواهد کرد. در مقابل، اگر گمان کند وجود او همین وجود مادی و زندگی او منحصر به همین زندگی دنیوی است، این گرایش فطری و میل به جاودانگی در انسان، از راه طبیعی و مسیر فطری خود منحرف می شود و در همین مرحله کوتاه از وجود مادی و زندگی دنیوی انسان متوقف می شود. بی شک، کسی که اساس جهان بینی او بر ماده استوار باشد در عرصه عمل، به هر رفتار و عملی دست می زند و اخلاق را بر مبنای امیال خویش معنا می کند. [18]

میل به بقا، میلی است فطری و تکوینی که در نهاد و سرشت انسان قرار داده شده و آنچه در ارتباط با این میل، در اختیار انسان است، جهت دادن به آن، تعیین مصداق برای آن، آثار و پی آمدهای آن و رفتاری است که انسان به تأثیر از آن انتخاب می کند. این موارد به دلیل ویژگی اختیاری بودنشان، در حوزه اخلاق قرار می گیرند و بار ارزشی مثبت یا منفی دارند. [19]

در آیاتی از قرآن کریم به وجود میل فطری انسان، به بقا اشاره می شود. در آیه 120 سوره طه می خوانیم:

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لَا يَمُوتُ.

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود، راه نمایم؟ همچنین خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ. (اعراف: 20)

پس شیطان آن دو (آدم و حوا) را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت هایشان بر ایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز برای آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید.

این آیات بیان کننده آگاهی شیطان از میل آدم و حوا به جاودانگی است و با توجه به آنها درمی یابیم چنین میلی، از آغاز آفرینش در نهاد آدم و فرزندانش وجود داشت.

همچنین، خداوند با این هدف که انسان را به سوی خود و آخرت متمایل کند، می فرماید:

إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ. (نحل: 95 و 96)

زیرا آنچه را نزد خداست اگر بدانید، برای شما بهتر است. آنچه پیش شماست تمام می شود و آنچه پیش خداست پایدار است.

چنین بقایی برای کسی مفید است و او را به آخرت سوق خواهد داد که به طور فطری جویای ماندگاری ابدی باشد و از آن جا که انسان به صورت فطری در جست و جوی شیء بادوام تر و ماندگار تر است، خداوند با جمله «مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»، مصداق آن شیء را به او نشان می دهد تا کشش درونی و میل فطری اش را به سوی آن جذب کند.

[20]

پی نوشت ها :

[1]. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377، چ 2، ج 13، ص 21086.

[2]. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمَلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد». (مائده: 69)

[3]. زین العابدین قربانی لاهیجی، به سوی جهان ابدی، نشر طباطبایی، 1387 ه. ق، چ 2، صص 21 و 22 .

[4]. همان، ص 29.

[5]. همان، ص 33: حدود نیم قرن پیش از میلاد مسیح شاعری به نام قرچیل اشعار حماسی «انیا ده» را که مشتمل بر 12 فصل است می سراید. وی در یکی از فصل های شش گانه ای که مربوط به اینیاس قهرمان داستان است شرح مسافرت او را به عالم دیگر برای ملاقات با روح پدرش انشیز نقل کرده است.

[6]. همان، ص 34.

[7]. همان، ص 37.

[8]. همان، صص 53 و 54.

[9]. جامعه شناسی ساموئل کینگ، ص 192، به نقل از: مبانی اعتقادات در اسلام، واحد آموزشی عقیدتی سیاسی سپاه پاسدارن، 1363، چ 3، ص 55.

[10]. به سوی جهان ابدی، صص 87 و 88 .

[11]. کتاب اول سموئیل، فصل دوم، جمله 6، به نقل از: جعفر سبحانی، خدا و معاد، تهران، کتاب خانه مدرسه چهل ستون جامع، ص 31.

[12]. کتاب اصفیاء نبی، فصل اول، جمله 18، به نقل از: خدا و معاد، ص 32.

- [13]. کتاب اسقیاء، باب 26، جمله 19، به نقل از: خدا و معاد، ص 32.
- [14]. انجیل متی، باب 29، جمله های 31 و 32، به نقل از: خدا و معاد، ص 32.
- [15]. انجیل مرقس، باب 3، جمله 28، به نقل از: خدا و معاد، ص 32.
- [16]. همان، باب 9، جمله های 43 و 50، به نقل از: خدا و معاد، ص 32.
- [17]. انجیل یوحنا، فصل 6، جمله های 39 و 40، به نقل از: خدا و معاد، ص 32.
- [18]. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، 1380، صص 153 و 154.
- [19]. همان، ص 155.
- [20]. همان، صص 156 و 158.